

بررسی اثبات روح در قرآن

در آیات قرآن کریم از مخلوقی به نام «روح» با تغییرات مختلف و متنوع یاد شده است. در بعضی آیات از این مخلوق با عنوان «روح» و بدون اشاره به اوصاف و خصوصیات وجودی آن یاد نموده است و فقط به نفع وجودی آن به عنوان موجود امری اشاره کرده است.



خبرگزاری مهر- در آیات قرآن کریم از مخلوقی به نام «روح» با تغییرات مختلف و متنوع یاد شده است. در بعضی آیات از این مخلوق با عنوان «روح» و بدون اشاره به اوصاف و خصوصیات وجودی آن یاد نموده است و فقط به نفع وجودی آن به عنوان موجود امری اشاره کرده است.

نوشتار حاضر به بررسی اثبات روح در قرآن کریم می پردازد.

در آیه 85 سوره الاسراء می فرماید: یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قليلا و از قوای پیامبر از روح سؤال می کنند، در جواب آن ها بگو روح از امر پروردگارم می باشد و شما از علم بهره ای ندارید مگر مقدار کمی. مجرد «روح» و «اراده» در تحقق مراد کافی است و دیگر احتیاج به مقدماتی مانند قوه و استعداد قبلی، ماده قبلی حامل قوه و استعداد، تعقل و تبدل، حرکت و تدریج و زمان، شرایط و اوضاع مناسب، و نظایر این ها ندارد. مقدمات و شرایطی که از دیدگاه ما در به وجود آمدن و تحقق یافتن موجودات مادی لازم است. در نتیجه «روح» و هر موجود امری و عالم امر و کل آن و موجودات آن به «روح» و «اراده» پروردگار و به مجرد اراده او تحقق می یابند.

برای بهتر و بیشتر روشن شدن چگونگی امر الهی و عوالم و موجودات امری و از جمله «روح» مورد بحث در آیه 51 متمرکه در تعریف «روح» الهی می پردازیم. انما امرنا واحدا کلمح بالبصر حقیقت این است که امر ما یکی است و همانند چشم به هم زدن.

از این آیه دفع الوجود بودن موجودات امری و عوالم امری و از جمله «روح» به طور کاملاً واضح و روشن استفاده شود. از این آیه به خوبی این نکته به دست می آید که موجودات امری از جمله «روح» و کلّ عوالم امری، مانند حقایق و موجودات نظم مادی نیستند که در تحقق آن ها حالت منظرهای وجود داشته باشد.

با این بیان به این نتیجه رسیدیم که این مخلوق، یعنی مخلوقی که در قرآن کریم به نام «روح» از آن یاد شده است، یک امری و یا یک موجود بالاتر و برتر از ماده و آثار و لوازم مادی است.

روح مایه حیات و زندگی است، البته حیات که ملاک شعور و اراده باشد، روح حقیقی و موجودی مستقل است و موجودی است دارای حیات و علم و قدرت، نه اینکه از مقوله صفات و احوال بوده، آن طوری که بعضی پنداشته اند قائم موجودی دیگر باشد و آنچه از سایر موارد قرآنی به دست می آید این است که روح خود مخلوقی از مخلوقات خداست و این روح حقیقت واحدیست که دارای مراتب و درجات مختلفی است، یک درجه آن در حیوان و در غیر مؤمنین از انسان ها است، و درجه ای بالاتر از خود تأیید نموده و یک درجه دیگر از آن روحی است که انبیا و رسل به وسیله آن تأیید می شوند و در آن باره فرمود: و ایدناه بروح القدس یعنی او را با روح القدس تأیید کردیم.

ما انسان را از گل خالص آفریدیم. پس او را نطفه گردانیده و در جای استوار قرار دادیم. آن گاه نطفه را علقه و علقه را گوشت پاره پس بر استخوان ها گوشت رویانیدیم پس از آن با دمیدن روح خلقی ایجاد نمودیم.

انسان می داند می میرد و نمی تواند از آن بگریزد و مطابق فکر و شعور خدا و اطلاعات و دانستنی های مذهبی و علمی قائل به وجود روح و بقای آن در وجود دنیای دیگر برای اجرای عدالت و حساب و کتاب و ثواب و عقاب می باشد این جهان به واسطه خواص مادی فیزیکی آن به وسیله حواس تا حدی قابل شناخت است و جهان بعد از مرگ از نظر ما محسوس نیست.

دکارت فیلسوف معروف فرانسوی عقیده دارد: تمام اعمال و رفتار ما در زندگی تابعی است از حواس ما که از آن میان بینایی سهم بیشتری به عهده دارد اما در همین جهان مادی اشیاء و عناصر و موادی وجود دارد که از نظر حواس ما قابل لمس و رؤیت نیست. اما دلیل بر وجود قطعی آن پدیده هایی است که به تبع آن ها به ظهور و شهود می رسد و ما پی به حقیقت وجودی آن ها می بریم مثل اشعه رادیوئی، راداری مغناطیسی، ایکس، گاما، بتا، آلفا، لیزر، ماوراء بنفش، قرمز، غیره.

اخیراً دانشمندان به کشف ضد ماده در مقابل ماده موفق شده‌اند بنابراین روح هم از روی آثار مادی که از خود بروز می‌دهد وجود دارد و می‌توان آن را سیاله مغناطیسی دانست که در قالب مادی سیلان دارد.

اوست که کالبد از فرمان می‌دهد و بر همه ذرات آن حکومت می‌نماید.

پیغمبر در یکی از خطبه‌ها فرمود: «مرده را که در تابوت بگذارند روح او بالای تابوت پرواز می‌کند و می‌گوید ای فرزندان من، ای خویشاوندان من، دنیا با شما بازی نکند آن طور که با من بازی کرد، من مال را از طریق حلال و حرام جمع کردم نفعش به شما رسید گناهانش به گردن من، پس پرهیزید از آنچه من دچار آن شدم.> پس انسان با مردن نابود نمی‌شود و رشته زندگی او قطع نمی‌گردد و روح بعد از مرگ زندگی خواهد کرد.

خدای تعالی در 21 مورد بر وجود گوناگون در کتاب آسمانی خود درباره روح بیاناتی آورده که بعضی در مورد کیفیت حیات آدمی و بعضی از نظر نیروی امدادی و برخی اشاره به وجود ملائکه است، بنابراین می‌توان در این موارد معانی روح را بر وجه گسترده‌ای از نظر تفاسیر قرآنی توجیه نمود.

در تفسیر نمونه آورده است: «روح> از نظر لغت در اصل به معنی «نفس> و «دویدن> است، بعضی تصریح کرده‌اند که روح و ریح و ریح «باد> هر دو از یک معنی مشتق شده است، و اگر روح انسان که گوهر مستقل مجردی است به این نام نامیده شده به خاطر آنست که از نظر تحرک و حیات آفرینی و ناپیدا بودن همچون نفس و باد است. و در آن تفسیر اضافه می‌کند، که موارد استعمال روح در قرآن بسیار متنوع است، گاهی به معنی روح مقدسی است که پیامبران را در انجام رسالتشان تقویت می‌کرده مانند: و آتینا عیسی بن مریم البیتات و ایدناه بروح القدس ما دلایل روشن در اختیار عیسی بن مریم قرار دادیم و او را با روح القدس تقویت نمودیم.

گاه به نیروی معنوی الهی که مؤمنان را تقویت می‌کند اطلاق شده مانند اولئک کتب فی قلوبهم لایمان و ایدهم بروح منه آن‌ها کسانی هستند که خدا ایمان را در قلب‌شان نوشته و به روح الهی تأییدشان کرده است. زمانی به معنی «فرشته مخصوص وحی> آمده و با عنوان «امین> توصیف شده، مانند: نزل یه الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرين این قرآن را روح الامین بر قلب تو نازل کرد تا از اندازکنندگان باشی.

و گاه به معنی فرشته بزرگی از فرشتگان خاص خدا یا مخلوقی برتر از فرشتگان آم تترل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر. در شب قدر فرشتگان و روح به فرمان پروردگار برای تقدیر امور نازل می‌شدند.

و در جای دیگر می‌خوانیم: یوم یقوم الروح و الملائکه صفا... و گاه به معنی قرآن یا وحی آسمانی آمده است مانند: و کذلک اوحینا الیکش روحاً من امرنا... این‌گونه وحی به سوی تو فرستادیم روحی که از فرمان ما است.

و بالاخره زمانی هم به معنی روح انسانی آمده است، چنانکه در آیات آفرینش آدم می‌خوانیم: ثم سویه و فیح فیهِ من روحه... سپس آدم را نظام بخشید و از روح خود در آن دمید.

برخی از علما علم روحی گویند: خداوند روح را از شش چیز آفریده است: نور- خوشبویی- بقای- حیات- علم- و برتری، و چنین اشاره می‌کنند: می‌بیند مادامی که روح در بدن است بدن نورانی است، می‌بیند، می‌شنود و خوشبو می‌باشند، اما همین که روح از بدن خارج می‌شود بدن بد بو می‌شود و همین که از آن مفارقت کرد فرسوده و متلاشی می‌گردد. و همه مزایا را از دست می‌دهد.